

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقوله فطرت

رویکردی نو به اصول عقاید

جمعی از پژوهشگران حوزه آزاد
جامعه الزهراء (ع)



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: آموزش روش تحقیق عمومی (با تأکید بر کاربرد علم منطق و اصول فقه)
مؤلف: جمعی از پژوهشگران حوزه آزاد جامعه الزهرا (علیها السلام)
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام و جامعه الزهرا (علیها السلام) حوزه علمیه قم
طراح جلد و مشاور هنری: رسول خسروبیگی
نمایه ساز و ناظر نسخه پردازی و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: هوشنگی قم
چاپ اول: ۱۴۰۱
قیمت: ۱/۱۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۰۲-۷

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخرزادی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳
تلفن: ۰۶۶۹۵۴۶۰۳. تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱
فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
فروشگاه اینترنتی: [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir) • <https://press.isu.ac.ir>

عنوان و نام پدیدآور: مقوله فطرت؛ رویکردی نو به اصول عقاید / جمعی از پژوهشگران حوزه آزاد جامعه الزهرا (علیها السلام).
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام): جامعه الزهرا (علیها السلام) حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص / شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۵۹-۰۲-۷
موضوع: فطرت / موضوع: خداشناسی (اسلام)
موضوع: شیعه -- عقاید / موضوع: شیعه -- اصول دین
شناسه افزوده: جامعه الزهرا (علیها السلام) حوزه علمیه قم.
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
رده بندی کنگره: BP ۲۱۶/۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۵۸۸۳

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۷.....	کلیات.....
۴۳.....	فصل اول: مبادی تصویری و تصدیقی.....
۱۰۷.....	فصل دوم: مقوله فطرت و هدف خلقت.....
۱۱۵.....	فصل سوم: خداشناسی فطری.....
۱۶۱.....	فصل چهارم: عدل فطری.....
۱۶۹.....	فصل پنجم: معاد فطری.....
۱۷۹.....	فصل ششم: ولایت فطری.....
۱۸۹.....	نتیجه گیری و پیشنهاد.....
۱۹۳.....	منابع و مأخذ.....
۲۰۳.....	نمایه.....

فهرست تفصیلی

۹.....	سخن ناشر.....
۱۱.....	مقدمه.....
۱۷.....	کلیات.....
۱۷.....	مفهوم شناسی.....
۱۷.....	۱. مقوله.....
۱۷.....	۲. فطرت.....
۱۸.....	۳. مقوله فطرت.....
۱۹.....	۴. اصول.....
۱۹.....	۵. اصول عقاید.....
۱۹.....	۶. اصول عقاید فطری.....
۱۹.....	تاریخچه.....
۲۰.....	۱. فطرت در گذر زمان.....
۲۲.....	۲. اصول عقاید از منظر تاریخ.....
۳۲.....	پیشینه نگارش.....
۳۶.....	ضرورت و اهمیت اصول عقاید فطری.....
۴۳.....	فصل اول: مبادی تصویری و تصدیقی.....
۴۳.....	مبنای اصول عقاید.....
۴۴.....	مبادی معرفت شناختی.....
۴۶.....	مقوله فطرت چیست؟.....

۴۹ مشترکات و ویژگی های فطرت
۶۹ ابعاد فطرت
۷۱ انواع و مراتب فطرت
۷۵ تعریف نهایی فطرت
۷۶ تبیین راه فطرت
۷۶ راه فطرت در مقام ثبوت
۷۷ راه فطرت در مقام اثبات
۸۲ شرایط حجیت فطرت
۸۸ تبیین برهان فطرت
۹۰ تبیین برهان محبت
۹۱ ویژگی های برهان محبت
۹۲ فطرت، نقدها و پاسخ ها
۱۰۷ فصل دوم: مقوله فطرت و هدف خلقت
۱۰۷ چیستی هدف خلقت
۱۰۸ دیدگاه ها در مورد هدف خلقت
۱۰۹ هدف خلقت و راه فطرت
۱۱۲ برهان فطرت و هدف خلقت
۱۱۲ دلایل نقلی بر هدف مندی آفرینش
۱۱۵ فصل سوم: خداشناسی فطری
۱۱۶ خدای مجهول یا مشهود؟
۱۱۶ خدای فطرت در بیان عرفا
۱۲۰ واجب الوجود یا کمال مطلق؟
۱۲۱ پیوند فطرت با اصول دین
۱۲۲ از هدف خلقت تا خداشناسی
۱۲۳ «راه فطرت» و اثبات ذات حق تعالی
۱۲۴ ۱. عشق به کمال مطلق
۱۲۶ ۲. تنفر از نقص
۱۲۷ ۳. شهود کمال محض
۱۲۸ راه های حل مشکل
۱۳۲ اثبات وجود خدا با برهان فطرت

۱۳۲.....	تقریر اول: اثبات وجود خدا با برهان محبت.....
۱۳۴.....	تقریر دوم: فطرت، به زبان فکرت.....
۱۳۶.....	اثبات صفات خداوند از راه فطرت.....
۱۳۷.....	اثبات صفات خداوند با برهان فطرت در دو تقریر.....
۱۳۷.....	جلوه‌های خداشناسی فطری در آینه آیات و روایات.....
۱۳۸.....	۱. آیات اثبات توانش فطری.....
۱۴۳.....	۲. آیات اثبات بینش فطری.....
۱۴۷.....	۳. آیات اثبات گرایش‌های فطری.....
۱۵۰.....	نگاهی کلی به خداشناسی قرآنی.....
۱۵۱.....	روایات اثبات فطرت از منظر بزرگان.....
۱۵۸.....	تفسیر واژه فطرت در روایات شیعه.....
۱۶۱.....	فصل چهارم: عدل فطری.....
۱۶۲.....	عدل الهی یا فضل؟.....
۱۶۲.....	پیوند عدل و فطرت.....
۱۶۳.....	اثبات عدل از راه فطرت.....
۱۶۳.....	۱. عشق به عدالت و تنفر از ظلم.....
۱۶۳.....	۲. عشق به عادل مطلق.....
۱۶۴.....	پیوند عدل با جبر و اختیار.....
۱۶۵.....	ابطال جبر و اثبات اختیار با فطرت.....
۱۶۷.....	اثبات عدل با برهان فطرت.....
۱۶۹.....	فصل پنجم: معاد فطری.....
۱۷۰.....	چیستی معاد.....
۱۷۰.....	پیوند مبدأ و مقصد.....
۱۷۱.....	اثبات معاد از راه فطرت.....
۱۷۱.....	وجود رستاخیز در جان انسان.....
۱۷۲.....	وحدت مبدأ و معاد.....
۱۷۲.....	شهود قیامت با معرفت نفس.....
۱۷۳.....	معرفت نفس چیست؟.....
۱۷۴.....	عشق به حیات جاویدان.....
۱۷۴.....	تمایل به راحت و حریت.....

عشق به عدالت.....	۱۷۵
اثبات معاد با برهان فطرت.....	۱۷۶
استدلال قلبی - عقلی.....	۱۷۷
فصل ششم: ولایت فطری.....	۱۷۹
تعریف ولایت.....	۱۷۹
ولایت، وجه مشترک تشیع و تسنن.....	۱۸۰
اقسام ولایت.....	۱۸۰
ولایت الهی.....	۱۸۰
ولایت فطری.....	۱۸۱
اثبات ولایت از راه فطرت.....	۱۸۲
شهود رسول درون.....	۱۸۲
عشق به واسطه‌ها.....	۱۸۳
احترام به کامل.....	۱۸۴
رجوع به متخصص.....	۱۸۵
نیاز به الگو و قهرمان.....	۱۸۵
میل به تکمیل نقص.....	۱۸۶
اثبات ولایت با برهان فطرت.....	۱۸۷
نتیجه‌گیری و پیشنهاد.....	۱۸۹
منابع و مأخذ.....	۱۹۳
نمایه.....	۲۰۳

سخن ناشر

رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را بر آن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و بر این باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

از سوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. از این منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب

می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون توانایی‌های علمی-پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است. دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی-کارکردی آنها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند. درک کاستی‌ها و اصلاح آنها است تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه‌السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت. (ان شاء الله)

ولله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

فطرت بشر از آغاز خلقت، در جست‌وجوی هویت، معنا و هدف زندگی، زمان‌ها و زمین‌های بسیاری را درنوردیده است. در عصر صنعت و فناوری، هنوز هم «معنای زندگی» یکی از مهم‌ترین موضوعات فلسفی، روان‌شناختی و دینی است و برای انسان عصر «ترانس مدرن» پرسش‌های اصلی چنین است: آیا جهان، هدف و معنا دارد؟ آیا علم و فناوری می‌تواند زندگی را لذت بخش و ارزشمند کند؟ آیا مردم، مستقل از شرایط و علایق خاص خود، برای زندگی دلیلی دارند؟

یافتن معنای زندگی، مستلزم آن است که جوینده، قبل از هر چیز سرشت انسانی خود را بشناسد و این امر تنها با شکوفایی فطرت محقق می‌شود و در نتیجه آدمی می‌یابد که هویت او «حی متألّه» است؛ یعنی انسان دارای فطرت و سرشتی است که به تعبیر اندیشمندان مسلمان، «امّ المعارف»^۱، «نحوه وجود انسان» و عین معرفت و عشق به کمال مطلق است.^۲

راز خدااباوری: استاد مطهری در تبیین مقوله فطرت می‌نویسد: «... ما مدعی

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۴۸.

۲. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، ص ۱۵۷.

هستیم انسان بالطبع، نمی‌بایست گرایش مادی پیدا کند؛ مادیگری یک جریان مخالف طبیعت و فطرت انسان است و چون برخلاف اصل است، باید به جست‌وجوی علت مادیگری پرداخت و از سببی کاوش نمود که آن را برخلاف اصل و قاعده به وجود آورده و به عبارت ساده‌تر، اعتقاد به خدا، حکم سلامت و گرایش مادی حکم بیماری را دارد. هیچ‌گاه از سر سلامت نباید پرسید، زیرا سلامت طبق مسیر و جریان طبیعی نظام خلقت است؛ اما اگر دیدیم فردی با جمعیتی بیمارند، باید پرسید: چرا این افراد بیمار شدند؟ این نظر ما، درست برخلاف مطالب کتب «تاریخ ادیان» است که غالباً به دنبال این می‌گردند که چرا بشر گرایش دینی پیدا کرد؟ از نظر ما گرایش دینی نیازی به پرسش ندارد. دین، کشش فطرت است بلکه باید کاوش کرد که چرا بشر گرایش به بی‌دینی پیدا کرد...^۱

علت ناهنجاری‌ها: جامعه‌شناسان و روان‌شناسان؛ ناهنجاری‌هایی، مانند ناکامی، اضطراب، شکست‌ها و ناتوانی تفسیر آن‌ها را از جمله عوامل مهم بی‌هویتی و پوچ‌انگاری می‌دانند که در واقع علت همه این معضلات، ضعف یا عدم ایمان دینی صحیح است. در فرهنگ الهی، انسانی که خدا را فراموش نموده؛ در واقع «حقیقت» خویش را از یاد برده و خود را گم کرده^۲ و در نتیجه معاد و راهنما را به فراموشی سپرده و زندگی برایش بی‌معنا شده است.

مشهور است که بر سطح زمین کسی بیش از «فریدریش نیچه»، ضد خدا و مخالف همه صورت‌های استعلای دینی پای نگذاشته است، اما همو به شکایت از وضع خویش، برای دوستش می‌نویسد: «در حال حاضر زندگی من را فقط این آرزو تشکیل می‌دهد که کاش (وضع) غیر از این بود... کاش کسی پیدا شود و «حقایق» را به نحو دیگری به من نشان دهد... دانتو و اسپینوزا بهتر از من، تنهایی را پذیرفتند... آن‌ها هنوز خدایی به عنوان مونس دارند...»^۳.

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۴۷۲-۴۷۵.

۲. «نسوا الله فانساهم انفسهم»، حشر: ۱۹.

۳. کوفمان، والتر، برگزیده آثار نیچه، ترجمه رؤیا منجم، صص ۱۱۱-۱۱۲.

«والتر. تی. استیس» اگرچه با عقاید دینی بیشتر اسقف‌ها مخالف است، اما آشفستگی و سرگردانی انسان مدرن را ناشی از نبود ایمان و رها کردن خدا و دین می‌داند.^۱ به اعتقاد «سوزان وُلف» نیز پرسش «معنای زندگی چیست؟» پاسخی دینی می‌طلبد.^۲

زندگی نوع انسان در طول تاریخ، بر سه رکن، استوار بوده و خواهد بود که این‌گونه در قالب شیرین شعر، ریخته شده است: از کجا آمده‌ام؟ آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روم؟

اگر آدمی جواب صحیح و معقولی برای این پرسش‌ها نیابد؛ به هیچ‌روی نمی‌تواند مفهوم قانع‌کننده و درستی برای حیات بیابد، مگر اینکه خود را فریب داده و معنایی برای زندگی «بتراشد»! به قول خانم «وُلف»:

«اینان [کسانی که جهان را بی‌معنا و بی‌احساس می‌دانند] استدلال می‌کنند که اگرچه زندگی معنا ندارد، اما باید چنان زندگی کنیم که گویی معنادار است»^۳
 غفلت از خود: سزای این که خداوند عالم در صحیفه حکمت آموز خود، ذیل آیه فطرت فرمود: «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۴ آن است که بانگ باطل و آهنگ کاذب طبیعت، گوش جان و چشم دل را بسته است، وگرنه این آینه تمام‌نمای سبحانی و مآئده ربانی، خوش می‌درخشد و کام جان را از لذت و شیرینی سرشار می‌کند.
 فطرت و نهاد بشر از مقوله‌های بسیار بحث‌انگیز و پرگفتگوست. با نگاهی اجمالی به تشنت آرا و تعدد انظار روشن می‌شود که شناخت این پدیده بسیار مهم، بررسی ابعاد، آثار و خواص، معرفی معیار تأثیر و تأثر، احکام و اوصاف فراوان آن امروزه تا چه میزان در جوامع فکری و فرهنگی جهان مورد توجه و نظر است.
 نگرش‌های مختلف و گاه متضاد تربیتی، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه،

۱. استیس، والتر تی، مقاله «در بی‌معنایی معنا هست»، ترجمه: اعظم پویا، نقد و نظر، سال هشتم، ش ۱ و ۲، ص ۱۰۹.

۲. ولف، سوزان، مقاله «معنای زندگی»، ترجمه: حمید شهریاری، نقد و نظر، سال هشتم، ش ۱ و ۲، ص ۲۹.

۳. همان.

۴. روم: ۳۰.

فلسفی و قرآنی، از یک سو راه معرفت به مقوله فطرت را دشوار ساخته و از دیگر سو، تبیین آن را به فراسوی مرزها برده و به رسالتی حیاتی و جهانی بدل ساخته است؛ زیرا «بینش‌ها و عقاید فطری» که دین طلایه دار آن است؛ عاملی بنیادین در حل بحران‌های عصر ماست. در مغرب زمین، یکی از موضوعاتی که مورد توجه «معرفت‌شناسی دینی» مسیحی واقع شده، نظریه حس الهی (sensus divinitatis) جان کالوین (۱۵۰۹-۱۵۶۴ م.) است. او در کتاب (Institutes) می‌نویسد: «به‌طور فطری در ذهن آدمی نوعی آگاهی از خدا (حس الهی) وجود دارد. ما این موضوع را مسلم و مناقشه‌ناپذیر فرض می‌کنیم»^۱.

اجماع جهانی: امروزه نظریه «حس الهی» به‌عنوان پایه مکتب «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده» مورد پذیرش اندیشمندانی مثل آلوین پلانتینجا (۱۹۳۲) است که در آمریکا در شمار پرنفوذترین و بحث‌برانگیزترین فیلسوفان دین است و نوشته‌های وی در احیای مجدد فلسفه دین، سهم بزرگی داشته است.^۲ ویلیام آلتون و نیکلاس ولترستورف نیز که از مشهورترین فیلسوفان دین معاصر و همفکران پلانتینجا هستند؛ استدلال می‌کنند که معرفت به خدا، امری طبیعی است و تاروپود وجود آدمی به آن سرشته شده و اعتقاد به وجود خدا یک «باور پایه» و بنیادی است و چنین نیست که به‌صورت تبعی و فرعی از قرائن و شواهد و دلایل دیگر برآمده باشد.^۳

به‌طور کلی در تمام ادیان، اساس و شالوده دین، عقاید است و دورکن دیگر؛ یعنی اخلاق و احکام بر آن نهاده شده‌اند؛ بنابراین در عصر «بحران هویت»، بحث از عقیده، در شرق و غرب عالم، اهمیت و ارزش بسزایی پیدا می‌کند؛ زیرا عقاید صحیح، انسان را مقابل خرافات، انحرافات و شبهات مصون می‌کند. حساسیت و اهمیت باورها، به‌حدی است که مهم‌ترین دغدغه و سؤال

1. <http://www.hollowayquarterly.com/2013/02/calvins-sensus-divinitatis.html>.

2. Plantinga, Alvin, "Is Belief in God Rational?" In C. F. Delaney (ed.), *Rationality and Religious Belief*. Notre Dame: University of Notre Dame Press (1979).

3. <http://www.hollowayquarterly.com/2013/02/calvins-sensus-divinitatis.html>.

متفکران و مربیان معاصر این گونه مطرح شود:

• بهترین راه برای تبیین و اثبات مباحث اعتقادی کدام است؟

اندیشمندان ادیان، مذاهب و نحله‌ها، در طول تاریخ از راه‌های حس، عقل و قلب (فطرت) برای اثبات باورهای خود استفاده نموده‌اند، ولی متأسفانه «قلب» کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ درحالی‌که معارف فطری دارای این صفات جالب است: همیشگی، جهانی، همگانی، آسان و...؛ افزون بر اینکه بینش‌های فطری به جهت هماهنگی با نقل، عقل و علم از اتقان و ثبات بسیار بالایی برخوردار است.

امروزه که برخی تحولات جامعه بشری باعث «دفن» فطرت انسان‌ها شده است؛^۱ تبیین مباحث اعتقادی با رویکرد به فطرت، امری لازم و ضروری است که در نوشتار حاضر به عنوان هدف دنبال می‌شود. به قول نورمن گیسلر: «در انسان نیازی بنیادی و وجودی به خداوند است. نیچه، الحاد خویش را غیرقابل تحمل یافت و سارتر نیز قبل از اینکه در آخر عمرش، الحاد را به ایمان تبدیل کند؛^۲ از این شکایت داشت که با الحاد نمی‌توان زندگی کرد و می‌گفت: «الحاد مسئله‌ای ظالمانه است». تجربیات این افراد یادآور شک‌گرایی هیوم و کانت است»^۳؛ بنابراین در یک کلام باید گفت انسان، معنا و مفهوم زندگی و عشق و حرکت به سوی کمال را در معارف فطری و ناب الهی می‌یابد.

۱. «قد خاب من دنها»، شمس: ۱۰.

۲. ژان پل سارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی، چند ماه قبل از فوتش طی مصاحبه‌ای با یک خبرنگار مائوئیست اظهار کرده بود که دیگر نمی‌تواند قبول داشته باشد همه اتفاقات این جهان نتیجه شانس و اتفاق است و آمادگی این را دارد که برای جهان خالق را بپذیرد. بیانات او در این باره بعداً در ماه ژوئن سال ۱۹۸۲ در مجله آمریکایی نشنال ریویو (National Review) به چاپ رسید. یکی از دوستان سارتر، در زمان تشییع جنازه او گفته بود که سارتر آبروی ما را برده و کاری احمقانه کرده است... (خبرگزاری مهر، گفتگو با دکتر مهدی گلشنی، «تحول اعتقادی سارتر در پایان عمر»/ ۲۰ بهمن ۱۳۹۵/ کد خبر ۳۹۰۱۳۶۴).

۳. گیسلر، نورمن، فلسفه دین، ج ۱، ترجمه حمیدرضا آیت‌اللهی، صص ۱۰۵، ۱۰۷.

کلیات

قبل از ورود به بحث اصلی، ابتدا مفهوم شناسی، پیشینه و ضرورت های موضوع بیان شده، سپس اصول عقاید با کمک مقوله فطرت، تبیین و اثبات می گردد.

مفهوم شناسی

تعریف لغوی و اصطلاحی واژگان کلیدی، گام نخستین در بررسی هر موضوع است:

۱. مقوله

این کلمه در لغت به معنای سخن گفته شده و گفتار^۱ و در منطق به مفهوم «محمول» است^۲.

۲. فطرت

از «فَطْر» به معانی خلق کردن و ایجاد، اختراع و ایجاد شکاف، گرفته شده، «فاطر» یکی از صفات خداوند است؛ یعنی حق تعالی همه عالم را به صورتی بی سابقه، آفریده و وجود بخشیده است^۳. «فطرة» مصدر نوع، به معنای نوع

۱. دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه مقوله.

۲. شیروانی، علی، شرح مصطلحات فلسفی، ص ۱۶۲.

۳. ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد العین و ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة و جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح و ازهری، ابومنصور، معجم تهذیب اللغة، ذیل ماده «فطر».

ویژه‌ای از آفرینش است^۱ و این نحوه خاص وجود که تنها به انسان اختصاص دارد؛ «حقیقت آدمی» را تشکیل می‌دهد؛ یعنی انسان به‌گونه‌ای خلق شده است که در نهان خود «کمال مطلق» را می‌شناسد و به او عشق می‌ورزد؛ به تعبیر دقیق‌تر فطرت؛ یعنی وجود انسان، همان «بینش شهودی» و «گرایش آگاهانه» نسبت به کمال مطلق (خداوند) است.^۲

۳. مقوله فطرت

در نوشتار حاضر «مقوله فطرت» شامل راه و برهان می‌شود؛ به تعبیر دیگر، چنان‌که در آینده توضیح داده می‌شود، فطرت این قابلیت را دارد که هم به صورت راه و هم در قالب برهان ارائه و تبیین شود:

(۱) راه فطرت: این راه همان علم حضوری، تجربه شهودی، کشش‌های درونی و به تعبیر دیگر سیر انفسی است که آدمی را به سوی «کمال مطلق» رهنمون شده و بی‌نیاز از استدلال عقلی است.^۳

(۲) برهان فطرت: «برهان» یا «دلیل» دارای معنای لغوی و اصطلاحی است: لغوی: واژه برهان را مصدر ثلاثی مجرد «بَرِهَ يَبْرَهُ بُرْهَانًا» به معنای سفید شدن یا مشتق از ریشه رباعی مجرد «بَرَهْنٌ يُبْرَهُنُ بُرْهَنَةً» و به معنای بیان واضح دانسته‌اند.^۴

اصطلاحی: از نظر منطق دانان؛ برهان، قیاسی مرکب از مقدمات یقینی است که ذاتاً^۵ و به صورت ضروری و حتمی، نتیجه‌ای یقینی به دست می‌دهد.^۶

۱. رک: ابن اثیر، مجدالدین، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۳، ص ۴۵۷ و طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ذیل ماده «فطر».

۲. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، صص ۲۴-۲۵.

۳. جوادی آملی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۴.

۴. تهانوی، محمد بن علی، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۱، ص ۳۳۴ و حسین یوسف، موسی، الافصاح فی فقه اللغه، ص ۲۴۷ و قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵. با قید «ذاتاً» استدلال‌هایی، مانند قیاس مساوات از تعریف خارج می‌شود؛ زیرا مقدمات آن به تنهایی نتیجه بخش نیستند.

۶. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، اساس الاقتباس، ج ۱، ص ۲۷۴.

برهان فطرت: قیاس برهانی است که مقدمات آن یقینی و حد وسط آن، بینش یا گرایش فطری است.

۴. اصول

جمع اصل و به معنای ریشه، پایه، بنیان و عقاید جمع عقد به معنای گره است.^۱

۵. اصول عقاید

باورهای بنیادین که با جان انسان گره خورده است.

۶. اصول عقاید فطری^۲

این اصطلاح دارای دو تقریر است:

تقریر اول: اعتقاد به وجود حق تعالی، معاد، عدل، نبوت و امامت از «بینش‌های فطری» محسوب می‌شود؛ یعنی همه انسان‌ها این حقایق و معارف را به‌طور فطری (بدیهی اولی و غیراکتسابی) درون خود دارند (راه فطرت).

تقریر دوم: اثبات وجود حق تعالی، معاد، عدل و ولایت نیز با کمک «برهان» از عهده فطرت برمی‌آید (برهان فطرت).

به‌طور کلی مقوله فطرت؛ (راه^۳ و برهان فطرت)، به‌عنوان حجتی مستقل و بدون استفاده از براهین عقلی، توان اثبات اصول عقاید را دارد. نوشتار حاضر از هر دو تقریر استفاده می‌کند.

تاریخچه

پیشینه اصول عقاید فطری از دو زاویه قابل بررسی است:

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ج ۷، ص ۱۵۶ و ابن‌درید، محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۶۶۱ و راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، ماده «اصل».

۲. اصول عقاید عقلی، به معنای مجموعه‌ای از استدلال‌ات عقلی و شواهد نقلی است که ذات و صفات خداوند، معاد و... را اثبات می‌کند.

۳. گفته شده راه شناخت شامل حس، عقل و قلب (فطرت) است که در مورد «حس» مناقشات جدی وجود دارد.

۱. فطرت در گذر زمان

سرشت و فطرت بشر از موضوعاتی است که در طول تاریخ، مورد توجه ادیان آسمانی و اندیشمندان شرق و غرب بوده است. در مغرب زمین از گذشته دور افرادی، همچون سنکا، سقراط و قرن‌ها بعد کالوین، زنه دکارت، کارل گوستاو یونگ، گوردون آلپورت و آلوین پلانتینجا، به نوعی، فطرت کمال مطلق خواهی انسان را پذیرفته‌اند. نخستین بار «سنکا»، فیلسوف رومی سده اول میلادی ادعا کرد که اعتقاد به خدایان عمومیت دارد و این عمومیت نشانه فطری بودن عقیده به وجود خداست.^۱

«ویکتور فرانکل» روان‌شناس مشهور در روان‌درمانی خود همواره بر «معناجویی» تأکید دارد و می‌گوید رفتن به سمت دین برخاسته از درون فرد است.^۲ برخی از دست‌اندرکاران امر تعلیم و تربیت، روان‌شناسی و روان‌درمانی در دهه‌های اخیر با ابداع نظریه‌هایی، مثل توحید درمانی، دین درمانی، دعا درمانی و معنویت درمانی کوشیده‌اند مشکلات تربیتی و روانی افراد جامعه را حل کنند.^۳ در واقع اندیشمندان از ابزار دعا، معنویت و اصول عقاید بهره جسته‌اند. به‌طور کلی برهان فطرت را در غرب، معادل «اجماع عام» (common consent arguments) دانسته‌اند.^۴ در قرآن کریم مشتقات کلمه «فطر» به صورت‌های گوناگون به کار رفته، لیکن واژه «فطرت» تنها یک بار استعمال شده است. در کتاب‌های حدیثی، همچون نهج‌البلاغه، اصول کافی، بحارالانوار، توحید صدوق و ... در خصوص فطرت مباحثی مطرح شده است و در متون اسلامی، برخی تعبیرات با موضوع فطرت،

۱. دوران‌ت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: ابوالقاسم طاهری، ج ۲، صص ۵۸۹، ۵۹۳ و شریعت‌مداری، علی، فلسفه، صص ۵۳-۵۴ و مجتهدی، کریم، فلسفه نقادی کانت، صص ۲۱-۲۷ و امید، مسعود، نظریه فطرت، نشریه معرفت فلسفی، سال ۵، ش ۴.

۲. فرانکل، ویکتور، خدا در ناخودآگاه، ترجمه ابراهیم یزدی، صص ۱۹، ۲۲.

۳. ر.ک: مقالات اینترنتی توحید درمانی، دین درمانی، دعا درمانی و ...

۴. شیروانی، علی، سرشت انسان، ص ۱۷۳.

ارتباط تنگاتنگ دارد، مانند صبغة الله^۱، معرفت^۲، ولایت^۳، اقرار^۴، میثاق^۵، طینت^۶، شاکله^۷، عالم ذر^۸ و ...

میان مسلمانان افرادی، مانند اخوان الصفا^۹، فارابی^{۱۰}، ابن سینا^{۱۱}، شریف رضی^{۱۲}، ابن عربی^{۱۳}، حیدر آملی^{۱۴}، ملاصدرا^{۱۵}، آیت الله شاه آبادی^{۱۶}، امام خمینی، علامه طباطبایی^{۱۷}، علامه جعفری^{۱۸}، شهید مطهری^{۱۹}، آیت الله مصباح^{۲۰} و آیت الله جوادی آملی^{۲۱} به بحث فطرت پرداخته اند.

۱. رک: برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۴۱.
۲. رک: همان، المحاسن، ج ۱، باب ۲۴، ص ۲۴۱، ح ۲۲۴.
۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، صص ۱۵۴-۱۵۵.
۴. رک: مفضل بن عمر، توحید المفضل، ص ۸۱ و مازندرانی، ملاصالح، شرح الکافی الاصول و الروضه، ج ۸، باب الفطرة الخلق علی التوحید، ص ۳۸، ح ۴.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۲ و (رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۳۹۱ و صالح، صحیح، نهج البلاغه، ص ۷۵).
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، باب طینة المؤمن و الکافر، ص ۲ و (رک: مازندرانی، ملاصالح، شرح کافی، ج ۸، ص ۴، تعلیقه ابوالحسن شعرانی).
۷. رک: الطبرسی، ابو علی حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۷۳ و مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، ج ۷، ص ۸۴، ح ۴.
۸. رک: ابن بابویه، التوحید، ص ۳۳۰، ح ۹.
۹. اخوان الصفاء، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، ج ۴، ص ۵۱.
۱۰. حسینی، محمد حسین، فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه، ص ۹۱.
۱۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، مجموعه رسائل، محمود طاهری، صص ۴۰۵-۴۰۶.
۱۲. علم الهدی، علی بن الحسین، امالی السید المرتضی، ج ۲، ص ۸۴.
۱۳. ابن عربی، محیی الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۱۸، ۲۴ و رک: ج ۱، صص ۵۷، ۲۸۱، ج ۲، ص ۲۳۳.
۱۴. آملی، حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ترجمه محمدرضا جوزی، ص ۶۴، ۶۵.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۶، ص ۷۷؛ ج ۷، ص ۱۸۳.
۱۶. شاه آبادی، محمد علی، رشحات البحار، ص ۱۱۴.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۹۱.
۱۸. جعفری، محمد تقی، تفسیر نهج البلاغه، ج ۱، صص ۱۴۳-۱۴۴.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۵۱۶؛ ج ۳، صص ۴۵۴-۴۵۸.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، به سوی خودسازی، پاورقی ص ۵۸.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، صص ۲۴، ۲۵، ۱۵۷.

۲. اصول عقاید از منظر تاریخ^۱

جهان بینی و نوع نگرش به عالم از بنیادی ترین باورهای انسان هاست که در طول تاریخ مورد توجه همگان بوده است، اما مسئله خدا به طور ویژه در نظر دین و فلسفه جلوه خاصی دارد؛ زیرا موضوع معاد، عدل و ولایت، بدون اثبات وجود خدا و صفات وی، قابل استدلال نیست.

نکته بسیار جالب این است که در ادیان الهی، هرگز خدا به عنوان یک مسئله مجهول و ذهنی، مطرح نشده است تا تنها با براهین منطقی و تنظیم مفاهیم انتزاعی اثبات شود بلکه یکی از افعال خداوند، شناساندن خود به انسان هاست که معمولاً به صورت تذکر، تنبیه و یادآوری، مطرح می شود؛ زیرا معرفت خداوند، شهودی، بدیهی و فطری است. افزون بر ادیان الهی، مکاتب فلسفی هم به بررسی موضوع اثبات وجود خدا پرداخته اند.

الف) ادیان

مهم ترین رکن اعتقادی ادیان ابراهیمی، اثبات وجود حق تعالی است، جهت بررسی این موضوع نمونه هایی از عهدین و قرآن مجید ارائه می شود.

اول. دین یهود و مسیح

هیچ یک از نویسندگان عهد عتیق، وجود پروردگار را به عنوان سؤال جواب ناگفتنی یا به نحو تردیدآمیز مطرح نکرده اند؛ چون روح نژاد سامی، خداوند را در وحی می یابد و آنچه درباره عهد عتیق (تورات) گفتیم با مختصر تغییری در مورد عهد جدید (انجیل) نیز صادق است.^۲

در الهیات مسیحی لازم نیست انسان با کمک عقل و استدلال به بررسی درباره حق تعالی پردازد بلکه برای دریافت و فهم مطلب، باید به او ایمان بیاورد.

۱. مطالب این قسمت با استفاده از این کتاب ها نوشته شده است: مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، رضا برنجکار و سرشت انسان، علی شیروانی و اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه طباطبایی، ج ۵ و تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، حنا الفاخوری و خلیل الجیر، ترجمه عبدالحمید آیتی.
۲. برنجکار، رضا، مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، ص ۳۵.

«ایمان‌گرایی»، دیدگاهی است که نظام‌های اعتقادات دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند و هر نوع اثبات یا انکار را در این مورد مردود می‌شمارد. از نظر ایمان‌گرایان مقدمه مفروض یک برهان را از برهان دیگر می‌توان نتیجه گرفت، اما این روند تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه داشته باشد و ما باید در جایی از این مسیر، به مفروضات بنیادین برسیم؛ یعنی اموری که بدون اثبات پذیرفته شده است؛ در نتیجه از نظر یک مؤمن مخلص، بنیادی‌ترین مفروضات، در خود نظام دینی یافت می‌شود.

به بیان کی‌یرکگارد: «بدون خطر کردن، ایمانی در کار نیست. ایمان دقیقاً میان شور بیکران روح فرد و عدم یقین عینی است. اگر من قادر باشم؛ خداوند را به نحو عینی دریابم؛ دیگر ایمان ندارم، اما دقیقاً از آن رو که بدین کار قادر نیستم؛ باید ایمان آورم. اگر بخواهم خویشتن را در وادی ایمان، ایمن دارم باید همیشه در آن عدم یقین عینی درآوریم تا در ژرفای آب، در عمقی ژرف‌تر از هفتاد هزار فاتوم (واحد سنجش عمق) باز هم ایمانم ایمن بماند»^۱.

دوم. دین اسلام

قرآن کریم در آیات فراوانی، خود را کتاب هدایت می‌نامد و اساسی‌ترین مسئله در هدایت انسان را شناخت خدا معرفی کرده و معتقد است در وجود خداوند هیچ شک و شبهه‌ای نیست (أَفَى اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟)^۲، طی فصول آینده به‌طور مبسوط نظر اسلام بیان خواهد شد. از دیدگاه مکاتب فلسفی نیز با جریانات خاصی روبه‌رو هستیم:

۱. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، صص ۷۸-۸۰.
 ۲. ظاهراً آقای کی‌یرکگارد، عدم یقین را مساوی با ایمان گرفته و چنین فرض کرده که فقط هنگامی ایمان جلوه‌گر می‌شود که انسان یقین نداشته و در شک باشد، ولی آیا واقعاً ایمان چنین معنا می‌دهد؟ آیا ایمان حضرت مسیح (ﷺ) هم همین معنا را داشته است؟ البته ایمان درجاتی دارد که یک درجه آن با عدم یقین و ظن قابل جمع است، ولی عدم یقین، یک معنای مبهم است که وهم، شک و ظن را شامل می‌شود. آیا وهم را می‌توان نوعی ایمان دانست؟ در واقع باید گفت ضعف مفاهیم و استدلال فلسفی در غرب از یک سو و احتیاج میرم و همه‌جانبه بشر به حق تعالی، از سوی دیگر موجب شده که برای حفظ ایمان، به دامن این‌گونه مطالب، دست زده شود.
 ۳. ابراهیم: ۱۰.

ب) فلسفه

مقوله اصول عقاید و به‌ویژه موضوع اثبات خدا و معاد، در طول تاریخ، نظر فلاسفه را با گرایش‌های مختلف به خود جلب کرده است؛ در نوشتار حاضر تنها به بررسی فلسفه غرب و اسلام اکتفا می‌شود.

اول) فلسفه غرب

دوران قبل از فلسفه در یونان، معمولاً به‌عنوان دوران تخیل مطرح می‌شود و اساسی‌ترین موضوع در این دوره، مسئله «خدایان» است که یونانیان قدیم آن‌ها را عوامل ماورای طبیعی دانسته و وقایع طبیعی را بدون تحلیل ذهنی و فلسفی با ایشان توجیه می‌کردند.

زادگاه فلسفه یونان، شهر ایونیا بود. فلاسفه ایونی عمیقاً تحت تأثیر امر تغیر، تولد و رشد، فساد و مرگ بودند و بیشتر در پی تعیین امر ثابتی بودند که برخلاف انتقال و تغیر اشیا، ثابت بماند، گروهی این عنصر اولی را آب، هوا و ... دانستند. در فلسفه این دوران مسئله خدا و خداشناسی مطرح نبود؛ گرچه کلمات و اشاراتی از بعضی از متفکران در مورد خدایان نقل شده است؛ به دیگر سخن در این عصر اعتقاد به خدا هنوز در قالب «نظام فلسفی» جای نگرفته بود. بدین‌سان خداشناسی به شکل «فلسفی»؛ یعنی تصور خدا و اثبات وجود او در قالب یک نظام فلسفی، یک مسئله حادث در تمدن و فرهنگ بشری است. اصولاً این نوع مباحث، هنگامی تکوین می‌یابد که تفکرات فلسفی در زمینه موجودات به حد کافی رشد کرده و نظام‌های فلسفی در شرف نشو و نما باشد. به دلیل آنکه عالم وجود، بدون خدا قابل تفسیر و توجیه نیست، مسئله خداوند جای خویش را در نظام‌های فلسفی پیدا می‌کند.

در آغاز این دوره که فلسفه به حد کافی رشد نکرده است، الهیات عقلی، فلسفی و مسئله خداوند در قالب فلسفی آن اصلاً مطرح نیست و درست از زمانی که نظام‌های فلسفی آرام‌آرام به عرصه فرهنگ و تمدن بشری گام می‌نهند؛ خدا نیز چون دیگر اشیا، صورت ذهنی و رنگ فلسفی به خود می‌گیرد و دقیقاً به

همین دلیل است که تصور خدا در این مبنا به تدریج و پایه‌پای تفکر فلسفی در ذهن بشر زاییده شده و در حضانت عقول بشری، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود. آغاز فلسفه، آستن مولودی است که اولین بار در فلسفه آناکساگوراس به صورت «نوس» (عقل) عرض‌اندام می‌نماید، این چنین است که «تصویر فلسفی» خدا، زاده شده و سال‌ها زمان لازم است که این طفل در فلسفه‌هایی، چون فلسفه افلاطون و ارسطو قوام یافته و به صورت خدای قدرتمند عقلی و فلسفی ظاهر شود.

نخستین بار «سنکا» فیلسوف رومی سده اول میلادی (۶۹۲ م.) این ادعا را مطرح کرد که اعتقاد به خدایان عمومیت دارد و این عمومیت نشانه و دلیل فطری بودن (نه اولی بودن) عقیده به وجود خداست. گذشته از فلاسفه یونان فیلسوفانی، چون آنسلم، آکوئیناس، دکارت، کانت، لایبنیتس و فلاسفه معاصر، مثل هارتشون، مالکوم، شلایرماخر، بولتمان و ... عموماً از راه برهان و استدلال به اثبات وجود خداوند پرداخته‌اند.

یکی از موضوعاتی که در معرفت‌شناسی دینی مسیحی به آن توجه شده، نظریه حس الهی (sensus divinitatis) جان کالوین (۱۵۶۴-۱۵۰۹ م.) است. امروزه این نظریه به عنوان پایه مکتب «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده» مورد پذیرش است. کالوین در کتاب (Institutes) می‌نویسد: «به‌طور فطری در ذهن آدمی نوعی آگاهی از خدا (حس الهی) وجود دارد. ما این موضوع را مسلّم و مناقشه‌ناپذیر فرض می‌کنیم. خداوند درون تمامی انسان‌ها توانایی ادراک عظمت الهی‌اش را قرار داده است تا دیگر کسی جهل را بهانه نسازد. از این رو، همه انسان‌ها درمی‌یابند که خدایی هست که آفریدگار آن‌هاست و آن‌ها محکوم اذعان خودشانند؛ زیرا نه حرمت خدا را رعایت کردند و نه زندگی خویشتن را وقف مشیت وی نمودند»^۱. امروز در آمریکا آلوین پلاتینجا (۱۹۳۲ م.) در شمار پرنفوذترین و

1. <http://www.hollowayquarterly.com/2013/02/calvins-sensus-divinitatis.html>.

بحث برانگیزترین فیلسوفان دین است. نوشته‌ها و اندیشه‌های وی در احیای مجدد فلسفه دین، جلب توجه و علاقه فیلسوفان به این شاخه از فلسفه، سهم بزرگی داشته است. ویلیام آکستون، نیکلاس ولترستورف، پائول هلم و کورنلیس وان تیل نیز از مشهورترین فیلسوفان دین در دوره معاصر و از همفکران پلانتینجا هستند. ایشان استدلال می‌کنند که معرفت به خدا، امری طبیعی است و تاروپود وجود آدمی به آن سرشته شده است. در این رهیافت اعتقاد به وجود خدا یک «باور پایه» و بنیادی است و چنین نیست که به صورت تبعی و فرعی از قرائن و شواهد و دلایل دیگر برآمده باشد. «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده»، مکتبی است که عقاید این گروه را معرفی می‌کند. پلانتینجا دیدگاه‌های خویش را در مورد حق تعالی، در نوشته‌های مختلف، از جمله طی دو مقاله بیان کرده است: آیا اعتقاد به خدا معقول است؟^۱ آیا اعتقاد به خدا واقعاً پایه است؟^۲

دوم) فلسفه اسلامی

جریان فلسفه در اسلام با غرب، متفاوت است، اولین منبع برای تفکر فلسفی عقلی، قرآن کریم است. در قرآن، نهج البلاغه، خطب، احتجاجات و ادعیه، مسائلی مطرح شده است، از قبیل اطلاق، لاحدی، احاطه ذاتی و قیومی خداوند، خالی نبودن زمان و مکان از او و... در قرآن به سبک برهانی بر برخی مطالب، استدلال شده است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء: ۲۲). درباره ذات، صفات و اسمای حق در شری و غرب از طرف فلاسفه، عرفا و متکلمان بحث‌های استدلالی با سبک‌های گوناگون به عمل آمده، ولی در متون اسلامی سبکی کاملاً ابتکاری و بی سابقه عنوان شده است. به علاوه مسائلی هم که مطرح شده در جهان بی سابقه بوده است. در اسلام، سبک امثال فارابی، بوعلی، ابن رشد و خواجه نصیرالدین که بیشتر یونانی است، با روش

1. Plantinga, Alvin, "Is Belief in God Rational?", In C. F. Delaney (ed.), *Rationality and Religious Belief*. Notre Dame: University of Notre Dame Press (1979).

۲. هر دو مقاله در کتاب کلام فلسفی، توسط ابراهیم سلطانی و احمد نراقی ترجمه شده است. مقاله ۱ و ۲.

صدرالمتألهین که سرشار است از الهامات قرآنی، نهج البلاغه و کلمات ائمه اطهار (علیهم السلام) متفاوت است.

معمولاً اسحاق کندی (۱۸۵ هـ) را فیلسوف عرب و اولین فردی می‌دانستند که راه فلسفه را بین مسلمانان گشود یا از ابو نصر فارابی (۲۵۷ هـ) به عنوان نخستین فردی نام می‌برند که توانست مکتبی فلسفی تأسیس کند، بعد از ایشان فیلسوفانی، چون ابن سینا، غزالی، شیخ اشراق، ابن رشد و ... بالاخره به دنبال آن‌ها ملاصدرا، ملاهادی سبزواری و علامه طباطبایی از طرق فلسفی و برهانی به اثبات وجود حق تعالی پرداخته‌اند.

تقریباً از ۵۰ سال قبل، محققان به این نکته رسیده‌اند که تاریخ اندیشه، در اسلام به روزگاری پیش از کندی می‌رسد و تا آغاز ظهور معتزله پیش می‌رود. برخی محققان مطلب را دقیق‌تر دیده و گفته‌اند: تاریخ اندیشه فلسفی و تأملات و برهین الهی را باید تا روزگار پیدایش خطب توحیدی علی (علیه السلام) در نهج البلاغه پیش برد؛ یعنی تا نیمه اول سده نخستین؛ بیشتر از دو سده پیش از شکل گرفتن دستگاه فکری کندی و یک سده پیش از ظهور معتزله و سه سده پیش از ظهور اشعری.

نتیجه آنکه بدانیم تاریخ اندیشیدن فلسفی و تفکرات تجریدی و داشتن جهان بینی، به هیچ‌روی به دوره ترجمه کتب فلسفی یونان به زبان عربی وابسته نیست. علامه طباطبایی از کتاب احتجاج، خطبه‌ای از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند: «دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَ وُجُودُهُ اِثْبَاتُهُ وَ مَعْرِفَتُهُ تَوْحِيدُهُ وَ تَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةٌ صِفَةٌ لَا يَبْنُونَهُ عَزْلَةٌ»، سپس اضافه می‌نماید: خطبه برای بیان وحدت باری تعالی، به «وحدت غیر عددی» است که فرع نامحدودی اوست، درحالی که کلمات قدمای فلاسفه و اهل بحث مصر، یونان، اسکندریه و فلاسفه بعدی، حتی ابن سینا و غیر او، «وحدت عددی» را می‌رساند، حتی متکلمان هم که عموماً از مطالب قرآن عزیز استفاده می‌کنند، بیش از وحدت

عددی را نمی‌رسانند و تنها و تنها، کلمات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) گشاینده این در است؛ از کلمات آن جناب گذشته، در نوشته‌های فلاسفه بعد از قرن دهم، وحدت غیر عددی حق تعالی به چشم می‌خورد که با اعتراف خود آنان، سرچشمه کلماتشان؛ سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است.^۱

گذشته از خطب نهج البلاغه، کتاب توحید اصول کافی، احتجاجات امام رضا و امام صادق (علیهما السلام) در توحید صدوق و... کاملاً نمایانگر آن است که امامان معصوم (علیهم السلام) و به تبع آنان شاگردان و شیعیان ایشان، مطالب علمی را به زبان فلسفی بیان می‌کردند و خصوصاً مسئله اثبات وجود حق تعالی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.^۲

میان متکلمان در بحث معرفت خداوند دو مبنای متفاوت وجود دارد: برخی معرفت حق تعالی را ضروری (بدیهی - اضطراری) و برخی دیگر اکتسابی می‌دانند. گروه اول، خداوند متعال را امری مجهول و ناشناخته معرفی نمی‌کنند تا محتاج کشف و اثبات باشد بلکه شناخت او را امری فطری می‌دانند که انسان‌ها به واسطه آموزه‌های معصومان (علیهم السلام) متوجه آن می‌شوند؛ آنگاه پس از تسلیم در قبال آن معرفت به هدایت الهی و ایمان دینی رهنمون می‌گردند.

«ضروری» در نظر اینان به معنای «الجاء» است؛ یعنی معرفتی که تحت قدرت و اختیار انسان نباشد و امکان دفع آن از نفس وجود نداشته باشد؛ در مقابل، قائلان به اکتسابی بودن معرفت معتقد بودند اولین چیزی که خداوند واجب کرده، استدلال کردن بر معرفت الله است؛ زیرا معرفت خداوند ضروری نیست؛ پس واجب است که از طریق تفکر و عقل به این معرفت دست یافت. ایشان برای رسیدن به معرفت خداوند استدلال و فکر را واجب می‌دانند؛

۱. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۱، صص ۱۸۷-۱۷۳ و برای توضیح بیشتر راجع به «وحدت عددی و وحدت احدی» به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۱۴۸ «گفتار در معنی توحید از نظر قرآن» رجوع شود.

۲. برای توضیح بیشتر در مورد نقش فلسفه یونان در علوم اسلامی، به مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۵، سیر در اسلام، رجوع شود.

به عبارت دیگر در نظر ایشان وجوب استدلال و فکر، مقدمه‌ای برای رسیدن به معرفه الله است.^۱

اختلاف نظر میان شیخ صدوق و شیخ مفید، در موضوع «فطرت» می‌تواند یک نمونه باشد:

شیخ مفید در شرح کتاب استاد خویش چنین می‌نگارد: صدوق درباره «فطرت» گوید: «خداوند همه خلق را بر فطرت توحید ساخته است»، اما معنای فطرت را روشن نکرده است. فطرت به معنای آغاز آفرینش است «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۲ اما اینکه امام صادق (علیه السلام) فرموده: «فَطَّرَ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى التَّوْحِيدِ»، به این معناست که مردم را برای توحید آفریده، نه اینکه از ایشان توحید را اراده کرده است که اگر چنین بود، غیرموحدی در عالم نمی‌بود، و وجود افراد غیرموحد در جهان، دلیل آن است که خدا توحید را در آدمیان نیافریده بلکه ایشان را آفریده تا توحید را کسب کنند و آن حدیث نبوی که مقبول خاصه و عامه است (کل مولود... به همین معناست)^۳.

برخی بر این باور هستند، صدوق معرفت خداوند و توحید را امری «فطری» می‌داند که همه خلق را بر آن سرشته‌اند، حتی انسان با تهذیب نفس و پیروی از فطرت خویش می‌تواند به رؤیت قلبی خداوند نائل شود، اما باین همه عقل را در شناخت خداوند و صفات او به کلی ناتوان نمی‌بیند. بخش عمده‌ای از کتاب‌های او به نقل احتجاجات ائمه (علیهم السلام) با مخالفان و بیان استدلالات ایشان اختصاص دارد. عجیب نیست که میان صدها کتابی که از وی بازمانده، حتی یک اثر کلامی نیز نمی‌توان یافت. به طور کلی از نظر صدوق روش، قلمرو و موضوع عقل در معارف دینی دارای محدودیت بسیار است و معرفت دینی

۱. میرزایی، عباس، «اعتقادات امامیه در کلام شیخ مفید؛ کاوشی بر محور النکت فی مقدمات الاصول»، فصلنامه هفت آسمان، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۰.

۲. فاطر: ۱.

۳. شیخ مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه، صص ۶-۶۱.

بیشتر بر مبنای فطرت و عقل فطری بنا می‌شود.^۱

با توجه به ویژگی‌های منحصر به فرد راه فطرت، رهبران دینی، این مسیر را برای همگان برگزیده و به پیمودن آن دعوت کرده و روش‌های دیگر را به خواص اختصاص داده‌اند یا از آن‌ها در مقام احتجاج و مناظره با مادیان، ملحدان یا افراد دچار شک، استفاده کرده‌اند.^۲ بی‌شک، معرفت فطری در نهاد بشر، مهم‌ترین بنیان معارف دینی است، ولی متأسفانه در مباحث فلسفی و کلامی پیشینیان، چنان‌که باید، مورد توجه قرار نگرفته است.^۳ در سال‌های اخیر نیز که برخی بدان پرداخته‌اند، به‌طور غالب بحث فطرت، میان ادله اثبات خدا، به‌عنوان دلیلی جدی مطرح نشده است. فطرت، بخش بسیار مهم از منطقی خداشناسی دینی است که همراه با قسمت‌های دیگر، طریق اصیل خداشناسی، در منطق ادیان الهی را نشان می‌دهد؛ یعنی خداوند رحمان، بندگان خویش را در اصولی‌ترین مسائل اعتقادی رها نکرده و آنان را به معارف مختلف و گاه متضاد بشری واگذار ننموده بلکه از اولین قدم، راه را نشان داده و از انسان دستگیری کرده است.^۴

استفاده از واژه فطرت، مخصوص قرآن کریم است و این کتاب عزیز افزون بر راه‌های عقلی، راه‌های فطری را هم برای اثبات مبدأ، مطرح می‌کند. در کتاب‌های معقول، معمولاً درباره اثبات واجب تعالی، از راه فطرت سخنی به میان نیامده است؛ زیرا راه فطرت، مقدمات عقلی و فکری ندارد و به عبارت دیگر پیش از اینکه مسئله فطرت در کلام، فلسفه و عرفان مطرح شود، در بازار وحی از رواج ویژه‌ای برخوردار بوده و از آنجا به مباحث عقلی، فلسفی و شهودی راه یافته،

۱. شیخ صدوق، اعتقادات الإمامیة، ص ۲۶.

۲. مصباح، محمدتقی، آموزش عقاید، ج ۱، صص ۶۶-۶۷.

۳. برخی مفسران، محدثان و پاره‌ای متکلمان و فقیهان، از دیرباز، ذیل آیات و روایات مربوطه، به تبیین معرفت فطری پرداخته و مباحث مفیدی ارائه کرده‌اند، اما در مباحث رسمی فلسفی و کلامی پیشینیان، معرفت فطری یا اصلاً مطرح نگردیده یا به‌طور جدی بدان پرداخته نشده است.

۴. برنجکار، رضا، مبانی خداشناسی در فلسفه یونان و ادیان الهی، ص ۱۵.

ولی هنوز هم جای فطرت در علوم عقلی و عرفانی خالی است^۱.
فلاسفه غربی و مسلمان، براهین متعددی در اثبات وجود خدا، مطرح و
دسته‌بندی کرده‌اند و برای هر برهان یا هر دسته از براهین عنوان خاصی
نهاده‌اند. در این تقسیم‌بندی که بیشتر نظر فلاسفه غرب لحاظ شده؛ گاه با
دقت و گاه با مسامحه می‌توان به ۱۳ گروه دست یافت؛ اکنون جهت رعایت
اختصار، فقط به ذکر عناوین برهان‌ها بسنده می‌شود:

۱. وجودی (هستی‌شناختی)؛

۲. جهان‌شناختی (وجود و امکان)؛

۳. اتقان صنع (هدف‌شناختی)؛

۴. اخلاقی؛

۵. تجربه دینی؛

۶. درجات کمال (هنولوژیک)؛

۷. صدیقین؛

۸. امکان فقری؛

۹. معجزه؛

۱۰. اجماع عام (فطرت)؛

۱۱. علیت؛

۱۲. مردم‌پسند؛

۱۳. احتمالات^۲.

۱. ر.ک: جوادی، عبدالله، فطرت در قرآن، صص ۶۸-۶۹.

۲. با استفاده از کتب: خدا در فلسفه، از دائرةالمعارف فلسفه، ویرایش پل ادواردز، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی و
فلسفه دین، محمد حسین زاده، صص ۱۸۰-۱۸۳ و تبیین براهین اثبات خدا، آیت‌الله جوادی و جزوه کلام جدید،
اثبات وجود خدا، مصطفی ملکیان و کتاب سرشت انسان، علی شیروانی و مدخل مسائل جدید در علم کلام، آیت‌الله
جعفر سبحانی.

پیشینه نگارش

کهن‌ترین و معتبرترین متون دینی اسلام؛ یعنی آیات و اخبار، به موضوع فطرت، توجه ویژه دارند که بزرگ‌ترین شاهد بر اهمیت آن است. در روایات از شکوفا ساختن فطرت به عنوان هدف بعثت انبیا یاد شده است.^۱ مفسران، محدثان، متکلمان، عرفا و فلاسفه مسلمان نیز در تألیفات خود کم‌وبیش، به موضوع فطرت پرداخته‌اند. از جمله آثاری که به صورت مستقل در زمینه فطرت نگاشته شده است؛ می‌توان از کتاب «الفطرة» اثر علی بن حسن طاطری (م ۲۰۶ ق)، «کتاب الفطرة» نوشته حیان بن حر کنانی (م ۲۱۶ ق)، «کتاب الفطرة» تألیف ابن قولویه (م ۳۶۷ ق) و کتابی با همین نام از شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) نام برد.^۲ در آثار فارابی (م ۳۳۹ ق) به طور پراکنده به فطری بودن اموری همچون نظم و ترتیب‌گرایی^۳ و زندگی اجتماعی برای انسان^۴ اشاره شده است. از نظر او فطرت ترکیبی از امور متضاد است، یعنی در عین حال که گرایش به کمال دارد به ضد آن نیز متمایل است.^۵ نظریه فطرت در آرای اخوان الصفا (قرن ۴ ق) جان تازه‌ای می‌گیرد، این گروه از یک سو ذهن انسان را مانند لوح سفید می‌دانند^۶ و از طرف دیگر معتقدند تمام مخلوقات، نسبت به خداوند معرفت‌گریزی دارند.^۷ در آثار عرفانی ابن سینا (م ۴۲۸ ق)، تقریراتی از خداگرایی فطری دیده می‌شود. او معتقد است هر ممکنی به واسطه جنبه وجودی‌اش به کمالات و خیرات گرایش و از شرور و نقصان تنفر دارد.^۸ سید بن طاووس از نخستین افرادی است که در مباحث تربیتی و اعتقادی که خطاب به فرزند خویش نگاشته است، به موضوع

۱. نهج البلاغه، خ ۱ (... لیستأذوهم میثاق فطرته).

۲. آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۶، ص ۲۷۶.

۳. فارابی، محمد بن محمد، کتاب الحروف، ص ۱۴۲.

۴. همان، الاعمال الفلسفیه، ص ۱۳۹.

۵. حسینی، محمدحسین، فلسفه سیاسی فارابی و ارتباط آن با ولایت فقیه، ص ۹۱.

۶. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خان الوفاء، ج ۴، ص ۵۱.

۷. همان، ج ۳، ص ۲۳۳.

۸. ابن سینا، حسین بن عبدالله، مجموعه رسائل، محمود شهابی و دیگران، صص ۴۰۵ و ۴۰۸.

فطرت توجه کرده و تأکید می‌کند راه خداشناسی و معرفت به خداوند، فطرت است.^۱ محی‌الدین عربی (۶۳۸.۵۶۰ ق) به تبیین نظراتی پیرامون چیستی فطرت پرداخته است. وی مراد از فطرت را علم توحید^۲، اقرار به معبود بودن خداوند سبحان^۳ و طهارت^۴ می‌داند. سید حیدر آملی از جمله دانشمندان قرن هشتم است که از فطرت سخن گفته است. ایشان می‌نویسد: «بدون تردید فطرت، همان اقرار ممکنات به الوهیت و ربوبیت است»^۵. ملاصدرا (۹۷۹-۱۰۵۰ ق) در آثار تفسیری، روایی و فلسفی خود به مناسبت‌های مختلف از فطرت سخن گفته است. از نظر وی فطرت قوه استعدادی برای رسیدن به درجات عالی است^۶. او همچون بسیاری از متفکران پیشین، معتقد به خداشناسی فطری است. صدرالمتهلین برای این نوع از خداشناسی پشتوانه فلسفی تدارک می‌بیند^۷.

مفسران قرآن، در تفسیر آیات مرتبط با فطرت به توضیح موضوع فطرت پرداخته‌اند، شارحان کتب حدیث، مانند محمدباقر مجلسی در مرآت العقول، ملاصدرا و ملاصالح مازندرانی در شرح کتاب «کافی» و شارحان نهج البلاغه نیز به تبیین احادیث فطرت پرداخته‌اند، اما حق تقدم تدوین «نظریه فطرت» متعلق به فیلسوف فطرت و استاد امام خمینی (رضی الله عنه)؛ یعنی آیت الله محمدعلی شاه‌آبادی (۱۳۶۱.۱۲۹۱ ه. ق) است. ایشان برای نخستین بار موضوع فطرت را به عنوان یک نظریه و به صورت مستقل، در کتاب «رشحات البحار» مورد بررسی قرار داد و در نتیجه به «فیلسوف فطرت» ملقب شد. آیت الله شاه‌آبادی کوشیده است، اصول عقاید و اصول اساسی معارف مذهب شیعه را بر پایه نظریه فطرت بنا

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، کشف المحجبه لثمره المهجه، صص ۴۳، ۵۵، ۶۸.

۲. ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۲۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۸۱.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۳۳.

۵. آملی، حیدر، جامع الأسرار و منبع الأنوار، ترجمه محمدرضا جوزی، ص ۶۴.

۶. صدرالدین شیرازی، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، صص ۴۴۵-۴۴۶.

۷. همان، الاسفار الاربعه، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۳۵.